

جوابیه

به مناسبت سالروز انتشار روزنامه ایران ورزشی، یادداشتی به قلم وصال روحانی به چاپ رسید و در آن به خلاصه‌ای از ۲۳ سال فعالیت این رسانه اشاره شده بود. شهرام وزیری در یادداشتی کوتاه جوابیه‌ای به روزنامه ایران ورزشی ارسال کرده است که در زیر می‌خوانید:

یادم‌تورا فراموش؟!

شهرام وزیری

Shahram Vaziri

ابتدا لازم می‌دانم سالروز ۲۳ سالگی این نشریه همیشه معتبر را تبریک عرض کنم؛ به امید آنکه سال‌ها در راه پربراری فرهنگ ورزشی مستدام باشد.

علی‌خان عالی سردبیر محترم و دوست عزیز و همکار خوشفکرمان با گشودن پنجره‌ای نوستان‌زیگ به اعتبار ۲۳ سال فعالیت ایران ورزشی فرموده‌اند «پنجره نباید دلگیر باشد» خب بنابراین آنچه در پی می‌آید از سر دلگیری نیست... و سپس همکار معتبر و دیربازمان وصال‌خان روحانی تحت عنوان «تجدید عهد در روزهایی سخت» به مروری بر خیل حضور همکاران در این ۲۳ سال پرداخته که در این روزگار وانقسای روزنامه‌نگاری ورزشی که بسیاری ناسره‌ها سر نشین قلم شده‌اند و سره‌هایش نه‌نشین... جای تقدیر بسیار دارد اما...

اما از آنجایی که این حقیر با اعتباری ۵۰ ساله آرد خدمت به ورزش و قلم ورزشی را بیخته و الکش را آویخته‌ام لازم دیدم جهت یادآوری به خدمتی که حقیر به سهم خود در دوره‌ای در جوار دیگر عزیزان در راه اعتلای ایران ورزشی نموده‌ام اشاراتی کوتاه داشته باشم.

جناب وصال روحانی عزیز و دیرپا حتماً یادش نرفته که در آغاز حضور احمد رضا توکلی به عنوان مدیر مسئول بنده بنا به دعوت ایشان حدود یک سال و نیم امور هیأت تحریریه را در کنار همکاران معزز چون شخص ایشان و حجت اکبرآبادی و شاهین و سیامک رحمانی و علوی و شجاعی و فرشیدی و بسیاری دیگر از عزیزان برعهده داشته و حتی دوره‌ای که ایران ورزشی به علت کمبود جابه یکی از خیابان‌های منشعب به خیابان دکتر مفتح تغییر مکان داد همچنان همکاری بنده با ایران ورزشی ادامه داشت...

بنابراین این نوشتار را به حساب خودگویی و خودستایی بنده نگذارید، این یک یادآوری است تا اگر در این «تجدید عهد در روزهایی سخت» به غفلت نام حقیر در این عهدشکنی چنین که رفته از سر قلم جناب وصال عزیز افتاده یادم‌تورا فراموش از سر دل دیگر همکاران دیرینه‌ام نیتند...

مستدام باشید.



او جذبه‌ای خاص بخشید که کاملاً متناسب با سبک بازی او بود و به پیرلو اجازه داد تا سطح بازی خود را بالاتر ببرد. او با یک پنالنتی «پاننکا» در دیدار مقابل تیم ملی انگلیس در یک‌چهارم نهایی یورو ۲۰۱۲، «جو هارت» را تحقیر کرد تا به جذاب‌ترین شیوه، یکی از نجسب‌ترین‌های تورنمنت را به خانه بفرستد.

میراث پیرلو در ادامه ما را مجبور می‌سازد تا هویتی که به یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌های فوتبالی دنیا قالب شده یا حداقل کلیشه‌هایی که آن را تعریف می‌کند را مورد تجدید نظر قرار دهیم. هواداران عادی فوتبال می‌گویند که فوتبال ایتالیا خسته‌کننده است. فوتبالی تدافعی، تخریبی و خلاف روح فوتبال. «جانی بررا» روزنامه‌نگار حامی کاتناچو، اصرار داشت که ایتالیا باید به این شکل بازی کند چون برای قرن‌ها

حد با پیرلو شوخ‌طبع و بذله‌گویی که در کتاب «فکر می‌کنم، پس بازی می‌کنم» با آن آشنا شدیم تطابق دارد؟ فردی که با یک لطفه یک خطی می‌تواند باعث ریزش سقف خانه شود. با هم‌تیمی‌هایش صحبت می‌کند و بدون هیچ اشتباهی پیرلو است. اگر در فوتبال گروهی همانند «رت پک» داشتیم، بدون شک پیرلو می‌توانست «دین مارتین» گروه باشد که برای تعریف لطفه‌های خنده‌دار و روده‌پر کردن بیننده‌ها، تنها به یک دقیقه نیاز داشت.

فوق‌ستاره ایتالیایی در صنعت شراب هم سرمایه‌گذاری کرده تا مقایسه او با «جرج کلونی» ستاره فیلم «یازده یار اوشن» نیز اجتناب‌ناپذیرتر از گذشته باشد چرا که ستاره خوش‌سیمای هالیوود نیز در این صنعت فعالیت دارد و حتی برند مخصوص خود را به بازار عرضه کرده است. تصویر



حیله‌گری مدرنیتۀ در آن است که همه کس را قانع می‌کند که «جدیدتر، بهتر است»؛ حال آنکه شیوه‌های قدیمی هیچ مشکلی نداشتند. شیوه مادر بزرگ‌ها در پخت «تورتلینی» را در نظر بگیرید. او شاید تمام روز در آشپزخانه باشد اما در پایان مزه آن ناشی از تأثیر پروستی است. به معنای ساده‌تر ما پاستاهایی را می‌پسندیم که شبیه دستپختِ مادر بزرگ‌مان باشد و ما را یاد گذشته و کودکی مان بیندازد.

این کشور نیاز به دفاع کردن، مقاومت و تحمل حملات بیگانه‌ها داشت.

ولی حالا صادقانه با خودتان این سؤال را مطرح کنید: آیا این واقعاً همان چیزی است که وقتی به ایتالیا در کل فکر می‌کنید، ناگهان به ذهن شما خطور می‌کند؟ یا بر خلاف دیدگاه‌های پیش، این زیبایی ست که به ذهن‌تان می‌رسد؟ حس لمس خلاقیت، خطی دقیق میان ظرافت و افراط، خلاقیت غنی و انحطاط؟ این هم ایتالیا است. همانند خطوط منحنی یک شاه‌اثر مهندسی به نام «فراری GT ۲۵۰»، همانند ضربه‌های ماشین تایپ معرفی به نام «اولیوتی لترا». شبیه به یک شراب ناب به نام «سوپر توسکان». همچون یک شاهکار هنری در مستطیل سبز به نام «آندره آ پیرلو». درست مثل تعریف «بالداساره کاستیلیونه» از هنر؛ «اسپرتراتورا».

پیرلو نشسته در میان شراب‌ها با یک گیلّاس شراب آردو روی زانوش این پیام را به مخاطب القا می‌کند که این مرد چهل ساله، نماد خوش طعمی است.

ریش‌های او مابقی مأموریت را انجام داد؛ شاید ریش بلند کردن او همانند تصمیم «کارلو ماتزونه» برای بازی دادن به پیرلو جوان جلوی خط دفاعی برشا و نه پشت سر مهاجمان تیم یک تصمیم سازنده بود. آن هم درست در زمانی که ریش میان بازیکنان فوتبال تازه مُد شده بود و پیرلو بهترین ریش را داشت.

همگان می‌دانند که پاس تماشایی او به «فابیو گروسو» در نیمه‌نهایی جام جهانی ۲۰۰۶، در تبدیل شدن آندره‌آ به یک اسطوره، نقش بسیار مهمی را ایفا کرد. درست همانند ترکیب ریش و مدل مو هافبک ایتالیایی که در آن زمان به

توجه کنید که «جورجیو آرمانی» سوژه‌ها و چهره‌های اصلی کمپین‌های تبلیغاتی خود را از میان روسوئری‌ها برمی‌گزید؛ از «آندره شوچنکو» با گونه‌های فرورفته‌اش گرفته تا «اکا» ستاره‌ای محبوب بین عموم مردم اما همانطور که آرمانی گفته: «ظرافت چندان به چشم نمی‌آید اما در خاطر می‌ماند.»

«مُد روز» اما همواره چیزی بوده که پیرلو در مقابلش مقاومت کرده. شما هیچ‌گاه نمی‌توانید او را با کفش‌های بالنسیاگا که مانند جوراب است ببینید. او به محصولات مشترک «فندی» و «فیلا» که چند محصول لوکس با طرح‌های قدیمی تولید کرده‌اند به هیچ عنوان علاقه ندارد. محال است که شما او را با محصولات کمپانی‌های «ایزیز»، «آف‌وایت» و یا «کانورس» مشاهده کنید! پیشنهاد پوشیدن پیراهن‌های سایز بزرگ و هودی‌ها برای شخصی که اندازه دور کمر، یقه و ران پای خود را مانند رم کارت اعتباری‌اش حفظ است، درست همانند رکیک‌ترین دشنام، توهین آمیز است. «کارل لاگرفلد» زیبا گفته است: «مدگرایی آخرین گام پیش از نخ‌نمایی است.»

سلیقه آندره‌آ متفاوت است؛ او پیراهن‌های دست‌کم گرفته شده و البته مستقل از فاکتور زمان را ترجیح می‌دهد. کودکی او با «جنبش آهستگی» در ایتالیا همزمان بود. جنبشی با هدف مبارزه با حذف فرهنگ‌های محلی نه تنها در غذا بلکه در صنعت. در دوران تولید انبوه، پخش سریع و محصولات مشابه؛ «جنبش آهستگی» تولیدکنندگان را به صبوری و تمرکز بیشتر روی افزایش کیفیت تشویق می‌کرد و می‌خواست آنها زمان بیشتری را خرج تفکر، مراقبت و دقت کنند.

حیله‌گری مدرنیتۀ در آن است که همه کس را قانع می‌کند که «جدیدتر، بهتر است»؛ حال آنکه شیوه‌های قدیمی هیچ مشکلی نداشتند. شیوه مادر بزرگ‌ها در پخت «تورتلینی» را در نظر بگیرید. او شاید تمام روز در آشپزخانه باشد اما در پایان مزه آن ناشی از تأثیر پروستی است. به معنای ساده‌تر ما پاستاهایی را می‌پسندیم که شبیه دستپختِ مادر بزرگ‌مان باشد و ما را یاد گذشته و کودکی مان بیندازد. یا یک آشپز پیتزا را در نظر بگیرید، او شاید تمام شب زمان بخواهد تا همه مواد را میلی‌متر به میلی‌متر خرد کند اما کار و فعالیت او تا زمانی پابرجا خواهد بود که شما با پرداخت پول مد نظرش، به صرف انرژی و دقت او در طرز تهیه این پیتزا احترام بگذارید. تئوری اصلی نیز همین است؛ بعضی چیزها ارزش صبر کردن دارند چرا که محدود به زمان نیستند.

این امر کمی شبیه نقش پیرلو در مستطیل سبز است؛ بسیاری بر این باور بودند که پست «رجیستا» در گذشته باقی مانده و در فوتبال مدرن جایی ندارد. فوتبالی که سرعت و شدت زیادی به خود گرفته بود اما آندره‌آ همچنان این زمان را پیدا می‌کرد و در یافتن فضا ناکام نمی‌ماند. سرعت بالا قادر به تخریب ضرباهنگ بازی پیرلو نبود و دیدش را مختل نمی‌کرد. به لطف نوعی که پشت برق چشمان پیرلو وجود داشت، «آهستگی» در آن محیط پر جنب‌وجوش به پیروزی می‌رسید. نحوه پوشش او درست همانند نحوه بازی‌اش است؛ کسی که با هوش و سادگی‌اش به کلاسی بالا دست پیدا کرده. القاب «استاد» و «معمار» که به نام پیرلو پیوند خورده، اشاره به علاقه وافر آندره‌آ در طراحی و نواختن ضربات ایستگاهی دارد. به همین دلیل است که حضور او کنار «رنزو پیانو» در افتتاحیه یک بنای جدید و یا کنار «تونی سوریلو» در آخرین فیلم «پائولو سورنتینو» به هیچ عنوان اتفاق عجیبی نبود! این پدیده به امر دیگری نیز اشاره می‌کند چرا که در مورد پیرلو، چیزی بیشتر از کت‌های تک، پیراهن‌های یقه‌باز، یقه‌اسکی و کفش‌های مردانه چرم وجود دارد. امری که به حال و هوای او مربوط می‌شود. او چهره‌ای «بوکر» و نفوذناپذیر دارد که خواندن آن مانند خواندن مقصد پاس‌هایش سخت است. او هنگامی که صحبت می‌کند، آرام و یکنواخت با لهجه برشایی سخن بر لب می‌راند که نشانگر تپش قلب پایین و آرامش درونی اوست. شما وقتی صحبت کردن پیرلو را ببینید با خود می‌اندیشید که شاید او شخصی گوشه‌گیر است اما این برداشت‌های شخصی مخاطبین، تا چه

